

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 15, Consecutive Number 32, Summer 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



An Analysis of Lexical Coherence in Fereydoun Tavallali's *Al-Tafasil* from the perspective of functional Linguistics

Salimi.Gholamreza¹-Rafie.Zahra^{2*}-Biaban navard Sarvestani.Alireza³

1: PhD student of Persian language and literature, Islamic Azad University, Shiraz.

2: Assistant Professor, Islamic Azad University, Shiraz, Iran: Corresponding Author (z.rafeie43@gmail.com)

3: Associate Professor, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Fereydoun Tavallali was among the most significant contemporary artists who established a new genre in Persian satirical writing. Due to such innovations, he maintained a decisive and influential presence in the literary and political circles in Iran for almost a quarter of a century. Despite the passage of time and the obsolescence of the sociopolitical events of that era, Tavallali's satire has maintained its charm for the Persian speaking audience. Seemingly, a crucial reason for the fineness of his satire is his command of text-based and functional linguistics. Regarding functional linguistics, text coherence is considered as a crucial component of literary works. Michael Halliday's theory of lexical coherence and Ruqaiya Hasan's theory of cohesion and cohesive harmony are among the most practical contemporary theories through which one can acknowledge the degree of coherence and magnetism of a work such as *Al-Tafasil* by Tavallali. This research uses a descriptive-analytical approach to investigate Tavallali's satires, with an emphasis on Halliday and Hassan's theory of lexical coherence. The results show that Tavallali has utilized the elements of lexical cohesion to create the satire in *Al-Tafasil* in a way that such elements have enhanced the coherence of structure and content of his satire and given more depth to his intended concepts. He has employed word repetition to enhance the coherence of the overall context in a novel way and has also used Saj' (rhymed prose) to create coherence and cohesion among successive sentences. Tavallali's use of paronomasia, morphological derivations and alliteration has also merged the successive sentences in a solid sequence. Regarding the harmony of words, he has also made an innovative use of congeries, contrasts and synonyms; the use of contrasts is very proportionate and synonyms are used less often. Instead of using -congeries in one sentence, they are used separately in short sentences, which brings about the higher frequency of verbs and conjunctions in the text. Tavallali has thus deepened the internal coherence of the text with an enhancement of musicality and tone and has aligned the language with his political, critical and revolutionary goals.

Keywords: Functional Linguistics, Satire, *Al-Tafasil*, Fereydoun Tavallali, Michael Halliday, Ruqaiya Hasan.

- Gh. Salimi, Z. Rafie, A. Baban navard Sarvestani (2023). An Analysis of Lexical Coherence in Fereydoun Tavallali's *Al-Tafasil* from the perspective of functional Linguistics, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(32), 165-190.
[Doi: 10.22075/jlrs.2022.27593.2124](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27593.2124)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۲ - تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۶۵ - ۱۹۰ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۴/۰۳ - بازننگری ۱۴۰۱/۰۷/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

تحلیل انسجام واژگانی متن در التفصیل فریدون توللی با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا

غلامرضا سلیمی ۱/ زهرا رفیعی ۲* / علیرضا بیابان نورد سروستانی ۳

۱: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۲: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) z.rafeie43@gmail.com

۳: استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران.

چکیده: فریدون توللی یکی از معروف‌ترین هنرمندان معاصر است که سبک نوینی را در طنزنویسی فارسی ایجاد کرد. وی به دلیل همین ابداعات، قریب به ربع قرن در محافل ادبی - سیاسی ایران، حضوری قاطع و تأثیرگذار داشت. با وجود گذشت زمان و کهنه شدن حوادث سیاسی - اجتماعی آن دوره، هنوز طنزهای توللی برای مخاطبان زبان فارسی، جذاب و شیرین است. به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از زیبایی‌های طنز توللی، به بهره‌مندی وی از زبان‌شناسی متن‌بنیاد و ابعاد زبان‌شناسی نقش‌گرا مربوط باشد. در زبان‌شناسی نقش‌گرا، انسجام متن، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های متون ادبی و هنری به شمار می‌آید. نظریه انسجام مایکل هلیدی و نظریه هماهنگی و پیوستگی رقیه حسن، از کاربردی‌ترین نظریه‌های معاصر است که از طریق آن می‌توان به میزان انسجام و جذابیت اثری مثل التفصیل توللی دست یافت. این پژوهش به همین منظور، طنزهای توللی را به روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر نظریه انسجام واژگانی هلیدی و حسن بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد توللی در خلق طنزهای التفصیل، از عوامل انسجام‌بخش واژگانی، بسیار خوب استفاده کرده است؛ به طوری که این عناصر، موجب تقویت پیوستگی ساختار و معنا در طنز وی شده و به مفاهیم مدنظر نویسنده، عمق بیشتری بخشیده است. وی از تکرار واژگان برای انسجام در بافت کلی متن به صورت بدیعی استفاده کرده و از سجع در ایجاد پیوستگی و انسجام جملات پی‌درپی بهره برده است. جناس و اشتقاق و واج‌آرایی‌های طنز توللی نیز جمله‌های پیشین و پسین متن را به هم پیوند داده است. در سطح باهم‌آیی واژگان نیز از مراعات‌النظیر، تضاد و مترادف به شکل نوآورانه‌ای استفاده کرده است. وی از تضاد، بسیار مناسب و از مترادف، بسیار کمتر بهره برده و کلمات مراعات‌النظیر را به جای آنکه در یک جمله به کار برد، هر کدام را جداگانه در یک جمله کوتاه به کار برده و سبب بسامد زیاد افعال و حروف ربط در متن شده است. توللی از این طریق، ضمن ارتقای موسیقی و لحن کلام، به انسجام درونی متن عمق بخشیده و زبان را با اهداف سیاسی، انتقادی و انقلاپی خود هماهنگ ساخته است.

کلیدواژه: زبان‌شناسی نقش‌گرا، طنز، التفصیل توللی، مایکل هلیدی، رقیه حسن.

سلیمی، غلامرضا؛ رفیعی، زهرا؛ بیابان نورد سروستانی، علیرضا (۱۴۰۲). تحلیل انسجام واژگانی متن در التفصیل فریدون

توللی با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۲، صفحات ۱۶۵-۱۹۰.

Doi: [10.22075/jlrs.2022.27593.2124](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27593.2124)

مقدمه

جمال‌شناسی جهان متن به‌عنوان یکی از مصداق‌های نظام‌مند جهان، با عنصر انسجام، پیوند عمیقی دارد. از میان متقدمان، عبدالقاهر جرجانی (۴۷۵-۴۰۵ق) یکی از نخستین کسانی بود که از طریق نظریه‌ی نظم، به انسجام متن پی برد. در میان متأخران نیز هلیدی^۱ (۱۹۲۵-۲۰۱۸) و به‌دنبال او، رقیه حسن (۲۰۱۵-۱۹۳۲) از اندیشمندانی بودند که اهمیت انسجام را در جهان متن کشف کردند. آن‌ها بر این باور بودند که زیبایی یک اثر هنری، به میزان بهره‌مندی آن اثر از انسجام بستگی دارد. در نظر آن‌ها انسجام یک متن از طریق انسجام واژگانی و دستوری و پیوندی ایجاد می‌شود. «انسجام، جزئی از زبان است؛ بنابراین، به‌عنوان یک ارتباط معنایی به‌وسیله‌ی عواملی شناخته می‌شود که واژگانی یا دستوری است» (Halliday and Hassan, 1976: 7). از نظر این پژوهشگران، در ساخت یک متن هنری، تنها عناصر دستوری و واژگانی مهم نیستند، بلکه پیوستگی آن‌هاست که منجر به زیبایی متن می‌شود.

مطالعه‌ی نویسندگان این مقاله نشان می‌دهد طنزهای فریدون تولگی (۱۲۹۸-۱۳۶۴) در کتاب *التفصیل* از نظر زبانی، برجسته و جالب‌توجه است؛ از این رو، مطالعه‌ی کتاب *التفصیل* با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا، به‌ویژه نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن، به کشف مؤلفه‌های انسجام‌آفرین این اثر کمک می‌کند.

با این توضیح، مشخص می‌شود مسئله‌ی اصلی این تحقیق، شناسایی مؤلفه‌های انسجام‌آفرین کتاب *التفصیل* با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا به‌ویژه نظریه‌ی انسجام متن است. سؤال پژوهش این است که فریدون تولگی در خلق طنزهای زیبای خود، از کدام عوامل انسجام‌آفرین متن بهره برده است؟ بنا به نظر بزرگانی چون بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰)، شفیعی کدکنی و اخوان ثالث (۱۳۶۹-۱۳۰۷)، کتاب *التفصیل* یکی از برجسته‌ترین آثار حوزه‌ی طنز فارسی است که هنوز برای مخاطبان ادب فارسی شناخته‌شده نیست. از آنجا که تحقیقات پیش از این، اغلب به ویژگی نقیضه‌پردازی *التفصیل* پرداخته‌اند، هنوز

1. Halliday

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل فریدون تولّی* با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۶۷

بهره‌مندی نویسنده از زبان نقش‌گرا و مؤلفه‌های انسجام‌آفرین وی در این کتاب شناخته نشده است؛ به همین دلیل، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

۱. پیشینه تحقیق

اخوان ثالث (۱۳۷۶) در کتاب *نقیضه و نقیضه پرداز* بر این باور است که «التفصیل از نظر ادبی، بسیار خلّاقانه نوشته شده است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶). این اظهار نظر نشان می‌دهد *التفصیل* زبان فاخری دارد. یکی از دلایلی که نوشتن این مقاله را توجیه می‌کند، نظر اخوان ثالث است. وی بر این عقیده است که *التفصیل* آن‌چنان که باید، نزد عامه اهل ادب شناخته و معروف نیست و قدر آن نزد عموم جامعه، مجهول است. حسن جوادی (۱۳۸۴) در کتاب *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، تولّی را در شمار طنزپردازان پس از مشروطیت قرار داده و ریشخند و نیشخند *التفصیل* را بیش از جنبه ادبی آن مورد توجه قرار می‌دهد. موسوی گرمارودی (۱۳۸۰) که *التفصیل* را از نظر ادبی، اثری ارزشمند می‌داند، بر این باور است که «تاریخ مصرفی بودن موضوعات آن موجب کم‌توجهی اهل ادب بدان شده است» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۰). علی باباچاهی (۱۳۸۰) در *بانگ دل‌ویز*، با توجه به کنایات هنری، طنز *التفصیل* را باطراوت‌تر از طنز *کاروان* می‌داند. عبدالعلی دستغیب (۱۳۶۷) در «فریدون تولّی و آثارش»، بیشتر به ابعاد اجتماعی سیاسی *التفصیل* نظر دارد و زبان طنز آن را «مثل شلاق می‌داند که بر پیکر جریان استعمار و قدرت حاکمه فرود آمده است» (دستغیب، ۱۳۶۷)؛ با وجود این، درباره زبان آن توضیحی بیشتر از این نمی‌دهد. مهدی پرهام و محمدرضا تبریزی (۱۳۷۰) در *ویژه‌نامه تولّی*، به تأثیر اجتماعی و سیاسی طنزهای *التفصیل* نظر دارند. فلاح قهرودی و صابری تبریزی (۱۳۸۹) در مقاله «نقیضه و پارودی»، *التفصیل* را نوعی نقیضه می‌دانند. علیرضا باوندیان (۱۳۸۸)، نویسنده مقاله «بررسی ماهیت و شیوه‌های طنز در فرهنگ مکتوب ایران»، *التفصیل* را یک نوع سجا‌نویسی معرفی کرده که به تقلید از طنزهای سعدی نوشته شده است. امید کارگری (۱۳۸۸) در مقاله «*التفصیل*

نقیضه گلستان»، اصول نقیضه سازی التفصیل را با توجه به گلستان سعدی بررسی کرده است. مهم ترین نکته این مقاله، توجه به سجع های التفصیل و گلستان است. مقالاتی که آثار ادبی را از منظر زبان شناسی نقش گرا و نظریه انسجام هلیدی و رقیه حسن بررسی کرده اند، معدود هستند. احمد امیری خراسانی و حلیمه علی نژاد (۱۳۹۴) مقاله ای را با عنوان «بررسی عناصر انسجام متن در نفثه المصذور بر اساس نظریه هلیدی و حسن» نوشته اند که قابل توجه است. نویسندگان این مقاله بعد از بررسی کتاب نفثه المصذور نتیجه گرفته اند این کتاب، بسیار منسجم و یکپارچه است و عناصر انسجام سازی چون واژگان مناسب، حروف و... بر معنا تأثیر گذاشته و آن را جذاب و خواندنی کرده است. سارلی و ایشانی (۱۳۹۰) نویسندگان مقاله «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمیته فارسی»، مؤلفه های انسجام آفرین و پیوستگی متن را با توجه به نظریه انسجام هلیدی و رقیه حسن در یک داستان کوتاه به نام «نردبان» شناسایی کرده اند. البته نویسندگان مقاله فوق، بیشتر به آرای تکمیلی رقیه حسن توجه داشته اند تا نظریه هلیدی. احمدی و استواری (۱۳۹۰) در مقاله «انسجام متنی، ابزاری زبان شناسی برای شناخت سبک های ادبیات فارسی»، به بسامد عوامل انسجام دستوری و واژگانی در دوره های مختلف ادبیات فارسی پرداخته و این عوامل را یکی از مؤلفه های سبک شناسی معرفی کرده اند. حاج عیدی و رضویان (۱۳۹۷) نیز در مقاله «عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک»، عوامل دستوری را موجب انسجام داستان «عدل» دانسته اند.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می دهد اغلب آثاری که درباره التفصیل نوشته شده، به محتوا و نقیضه پردازی آن پرداخته اند و زبان به عنوان مهم ترین عنصر زیبایی آفرین و ادبیت، مورد غفلت واقع شده است. علاوه بر این، هیچ مقاله ای به مقوله انسجام و نقش زبان نقش گرا در انتقال بلاغی مفاهیم در متون طنز توجه نکرده است؛ از این رو، ضرورت دارد به این موضوع نیز پرداخته شود. نویسندگان این مقاله تلاش کرده اند مؤلفه های

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل* فریدون تولّی با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۶۹

انسجام‌آفرین متون طنز *التفصیل* را با تأکید بر آرای هلیدی و رقیه حسن استخراج کنند تا به قول شفیع‌ی کدکنی، برخی از رموز سرآمد بودن این اثر مشخص شود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. طنزهای تولّی، زبان‌شناسی نقش‌گرا و نظریهٔ انسجام متن

مطالعات آثار ادبی معاصر بعد از عبور از دستور سنتی و بررسی جمله، به روش فرمالیستی و بررسی ساختار رسید. طولی نکشید که زبان‌شناسان ادیب از بررسی ساختار صوری زبان، به ارزش مطالعهٔ بافت کلی متن پی بردند و صورت و معنا را به هم پیوند دادند. آن‌ها در این مقطع از مطالعات خود، زبان را با توجه به نظام‌های خارج از زبان، از جمله فرهنگ و تحولات سیاسی - اجتماعی بررسی کردند. این نوع تحولات زبانی - ادبی، سرآغاز شکل‌گیری زبان‌شناسی نقش‌گرا بود که با نظریهٔ نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی به اوج رسید و از قضا بسیار مورد توجه منتقدان ادبی قرار گرفت. از آن زمان به بعد، منتقدان ادبی بسیار تلاش کرده‌اند تا زبان آثار ادبی را با توجه به موقعیت‌های پیرامونی آثار ادبی بررسی کنند. در چنین شرایطی است که «به قول لیچ^۱، مطالعات نقش‌گرایی زبان به جست‌وجوی رابطهٔ زبان و آنچه زبان نیست، می‌پردازد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

نزد زبان‌شناس نقش‌گرا وقتی معنای مد نظر نویسنده در عرصهٔ صورت زبان منعکس می‌شود، در حقیقت، معنا به لفظ تبدیل می‌گردد تا از طریق زبان، مفهومی را به مخاطب خود منتقل کند. در چنین حالتی باید ساختار زبان با واژگان خاصی رمزگذاری شود تا مخاطب با ردیابی آن‌ها به گوهر معنا دست یابد. اینجاست که کلمات باید حساب شده در کنار هم ترکیب شوند و جمله بسازند و جملات نیز با هنرمندی به چینه‌های هنری برسند تا یک متن هنری و فاخر را تولید کنند؛ بنابراین، بهره‌مندی از عنصر انسجام و پیوستگی ضرورت پیدا می‌کند تا نویسنده بتواند معنا را در صورت زبان مخفی سازد. سپس کلماتی را نشان‌دار کند و از طریق نخ نامرئی انسجام، آن‌ها را با جوهر معنا پیوند دهد.

وقتی متن دارای چنین انسجام مستحکمی باشد، لایه‌های مختلف زبان، از جمله لایه آوایی، لایه واژگان و لایه نحوی و ایده مد نظر نویسنده در هم گره می‌خورند و «عوامل دستوری و واژگانی، متن را منسجم و هم‌بسته می‌سازد» (احمدی و استواری، ۱۳۹۰: ۷). متون طنز از این منظر، بسیار غنی و پربار هستند؛ چون تنها طنزپردازان هستند که بلافاصله به رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون خود واکنش نشان می‌دهند و با توجه به بافت موقعیت، اثری را خلق می‌کنند که تأثیرگذار باشد و مخاطبان را به تکاپو وادارد؛ از این رو، بهره‌مندی از زبان نقش‌گرا برای طنزپرداز ضروری به نظر می‌رسد. برای شناخت و تحلیل چنین آثاری چه باید کرد؟ چگونه می‌توان به مؤلفه‌های انسجام‌آفرین یک متن دست یافت؟ هلیدی و به‌دنبال وی رقیه حسن، دو پژوهشگری هستند که روش‌های شناخت انسجام و پیوستگی در یک متن را معرفی کرده‌اند. «هلیدی بافت را از عوامل مهم شکل‌گیری کلام و حتی معیاری برای صحت و سقم گزاره‌های زبانی می‌داند» (سیدقاسم، ۱۳۹۶: ۵۶).

هلیدی و رقیه حسن بر این باور بودند که انسجام در دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا همان ارتباط داخلی موجود در میان بخش‌های مختلف یک متن است که منجر به تولید یک بافت منسجم و هدفمند می‌شود؛ از این رو، یک متن هرچه به ساحت هنر نزدیک‌تر باشد، از انسجام بیشتری برخوردار شده و به شکل معناداری در روح و روان مخاطب اثرگذارتر می‌شود. این اثرگذاری در طنز فاخر، نمود بیشتری دارد. از آنجا که متون طنز با بافت موقعیت گره خورده، نویسندگان طنز، اولین گروهی هستند که به شرایط پیرامونی خود واکنش نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند انتقادات خود را به‌عنوان یک ایده مسلط در زیرساخت زبان، به مخاطبان خود ارائه کنند. در میان طنزپردازان معاصر، فریدون تولگی در این راه، بیشتر از دیگران موفق بوده و توانسته، مفاهیم سیاسی-انتقادی را به روش هنری تری عرضه کند (رک: شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۱: ۵۰۲). با توجه به این اظهارنظرها، آیا می‌توان ادعا کرد توجه به انسجام واژگانی متن، یکی از دلایل موفقیت

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل فریدون توللی* با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۷۱

وی بوده است؟ در ادامه، تلاش می‌شود به روش زبان‌شناسی نقش‌گرا به این پرسش پاسخ داده شود.

۲-۲. مؤلفه‌های انسجام‌آفرین طنزهای توللی با تأکید بر نظریه انسجام متن
یکی از دستاوردهای ادبیات معاصر فارسی، طنزهای ماندگار است که در شرایط خفقان نوشته شده‌اند. در چنین شرایطی، طنزنویسی و انتشار آن، نیاز به شگردهای خاصی داشته است. یکی از این شگردها بهره‌مندی از ظرفیت‌های زبان است. طنزپرداز توانا از ساختار زبان استفاده می‌کند تا از طریق آن، ایده مسلط ذهن خود را در سراسر متن پنهان کند. بعد، با هنرمندی، برخی واژه‌ها را نشان‌دار می‌کند تا مخاطب از طریق آن‌ها ایده مسلط طنزپرداز را شناسایی کند. اینجاست که طبق نظر زبان‌شناسان نقش‌گرا یک متن ادبی با توجه به بافت موقعیت شکل می‌گیرد و برای خوانش آن باید هم‌زمان به صورت و معنا و بافت موقعیت توجه کرد تا زبان به هنری‌ترین شکل ممکن با مخاطبان خود رابطه برقرار کند و مخاطب نیز پیام صادرشده از سوی طنزپرداز را دریابد و با او هم‌نوا شود.

در دوران قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به دلیل شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاصی که حاکم بود، آثار طنز فاخری تولید شد. یکی از این آثار، کتاب *التفصیل فریدون توللی* (۱۳۳۱) است. این اثر با سبک و زبان خاص، نظر بزرگانی چون بهار، اخوان ثالث و شفیعی کدکنی را به خود جلب کرده است. «استاد ملک‌الشعراء بهار که در این سال‌ها صدرنشین بلامنازع شعر و فرهنگ ایران بود، ضمن نامه‌ای، طنز فریدون توللی و ظرافت ذوق او را ستود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۵۰۲). شفیعی کدکنی خود نیز بر این باور است که توللی در حوزه طنز، پایگاه والایی دارد. «اگر روزی موانع سیاسی موجود رفع شود و تاریخ طنز به درستی بررسی شود و چهره‌های برجسته و سرآمد آن معرفی شوند، صاحب *التفصیل* از جمله صدرنشینان این محفل است» (همان: ۵۰۴). از آنجاکه وی به زبان و رستاخیز کلمات در خلق ادبیات توجه ویژه‌ای دارد، می‌توان حدس زد بخش مهمی از زیبایی‌های *التفصیل* به زبان آن مربوط می‌شود؛ بالاین حال،

فریدون تولگی صرفاً به دنبال خلق زبان هنری نبود. وی برای مبارزه با قدرت حاکم، تلاش می کرد معنای مدنظر خود را از طریق زبان هنر به مخاطبانش منتقل کند. یکی از شگردهای او در خلق آثار طنز، استفاده هنرمندانه از واژگان است. توجه به عناصر انسجامی در سطح واژگان می تواند یکی از روش های مناسب تحلیل طنزهای وی باشد.

۲-۱. مؤلفه های انسجام آفرین التفصیل در سطح انسجام واژگان

هرچند طنزهای کتاب *التفصیل طولانی* است و به دلایل گرایش های تند انتقادی-سیاسی، از ایجاز فاصله گرفته، جملات و ابیات حکایت هایش به عنوان یک بافت منسجم از ابتدا تا انتها در هم تنیده شده است. در ساختار طنزهای این نویسنده، واژگان نشان دار بیش از همه مؤلفه ها برجسته هستند. در دیدگاه هلیدی و رقیه حسن، استفاده از ظرفیت انسجام آفرین واژگان، یکی از سطوح مهم انسجام متن محسوب می شود. از آنجا که واژگان در صورت زبان، حضور پررنگ تری دارند، نویسنده آگاه از ظرفیت آن بهره می برد تا مخاطبش را از روساخت زبان به ژرفای معنا هدایت کند. نویسنده با نشان دار کردن برخی از واژگان، اولین علامت گذاری را در ساختار زبان انجام می دهد تا خواننده به وسیله آنها به وجود سایر عوامل انسجام ساز و به دنبال آن، به بافتار منسجم متن پی برد و تا پایان متن با نویسنده همراهی کند. نویسنده با دقت فراوان، کلمات نشان دار خود را در سراسر متن پخش می کند. سپس با عوامل انسجام آفرین دیگری آنها را به هم پیوند می دهد. در چنین حالتی، واژگان نشان دار، مانند یک نخ نامرئی، جملات و بندهای پیشین و پسین متن را به هم گره می زنند و مقدمات چینش هنری و انسجام هنرمندانه متن را فراهم می کنند؛ از این رو، «عناصر واژگانی و لغوی، اولین و مهم ترین عامل انسجام و همبستگی متن هستند» (امیری خراسانی و علی نژاد، ۱۳۹۴: ۶۳).

در دیدگاه زبان شناسان نقش گرا به ویژه هلیدی و رقیه حسن، واژگان انسجام آفرین متن از چند طریق، موجب انسجام و زیبایی می شوند. نویسندگان این مقاله با الهام از هلیدی و حسن، عناصر انسجام ساز متن در سطح زبانی را به دو گروه هم آوایی و باهم آویی تقسیم کرده اند. یکی از مهم ترین عناصر انسجام متن در سطح واژگان هم آوا،

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل فریدون توللی* با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۷۳

عنصر تکرار هدفمند کلمات است. نویسنده تلاش می‌کند از طریق صنعت تکرار، معنای خاصی را به ذهن خواننده القا کند. «تکرار، عامل انسجامی متن پیشین و پسین است» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۴). تکرارها اغلب در صورت زبان آتفاق می‌افتد؛ اما دامنه عمل آن به ژرفای زبان و حوزه معنایی نیز کشیده می‌شود. دومین عامل انسجام‌ساز یک متن در سطح هم‌آوایی واژگان، تکرار واج‌ها و صامت‌های مشابه در کلمات است که گاهی به صورت نزدیک و گاهی نیز به صورت دور در یک متن ساختارمند تجلی پیدا می‌کند. در این تحقیق، از آن‌ها با عنوان هم‌آوایی ناقص یاد کرده‌ایم. هم‌آوایی مدنظر هلیدی و رقیه حسن در زبان‌شناسی نقش‌گرا همان است که بلاغیون سنتی زبان فارسی از آن به‌عنوان واج‌آوایی، جناس، اشتقاق و سجع یاد کرده‌اند. این عناصر انسجام‌آفرین، وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، با تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها، موسیقی خاصی در ذهن خواننده ایجاد کرده و مسیر لحن نویسنده را تبیین می‌کنند تا مخاطب از این طریق، ضمن التذاذ هنری، به گوهر معنا نیز دست یابد و از کشف خود به وجد آید.

دومین گروه عناصر انسجام‌ساز، کلماتی هستند که در یک حوزه معنایی قرار دارند. هلیدی و حسن، آن‌ها را باهم‌آویی کلمات نامیده‌اند. «باهم‌آویی، یعنی هم‌نشینی واژگانی که ارتباط بیشتر میان آن‌ها موجب ترکیب شدن کلمات در یک ساختار شود؛ مانند ارتباطی که بین واژه آب و نوشیدن وجود دارد» (ولبی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵). در ادبیات کلاسیک زبان فارسی، از این شگرد ادبی - زبانی با عناوینی چون مراعات‌النظیر و شبکه معنایی، تضاد معنایی و کلمات مترادف یاد می‌شود. این عناصر انسجام‌آفرین، مربوط به حوزه معناست؛ اما در ارتباط دوسویه با صورت زبان، منجر به ایجاد انسجام بیشتر در متن می‌شود. در طنزهای فریدون توللی، کدام‌یک از این عناصر انسجام‌ساز موجب انسجام هنری متن شده است؟ زبان‌شناسی نقش‌گرا برای یافتن پاسخ، پیشنهاد می‌کند به سراغ نمونه‌های موجود در کتاب *التفصیل توللی* برویم و به صورت کاربردی، به میزان بهره‌مندی نویسنده از این عناصر انسجام‌آفرین پی ببریم.

۲-۳. نقش عناصر هم‌آوا در انسجام هنری طنزهای توللی

فریدون تولگی از معدود طنزپردازانی است که از عنصر هم آوایی واژگان در ساختار کلی متن، بهترین بهره را برده است. در نمونه زیر، فریدون تولگی قصد دارد از رکن الدین مختاری، رئیس شهربانی دوره پهلوی دوم انتقاد کند. ابتدا حکایتی را طراچی می کند تا انتقادات سیاسی - اجتماعی خود را به صورت بلاغی به مخاطبان ابلاغ کند. برای اثرگذاری بر خوانندگان، لازم است متن هنری منسجمی را خلق کند تا خواننده وقتی آن را شروع می کند، با تعلیق های پی درپی، تا انتها حکایت را بخواند و متوجه منظور نویسنده شود. برای رسیدن به این هدف، از واژگان هم آوا از جمله تکرار تام واژگان، جناس، اشتقاق، واج آرایی و کلمات مسجع، بیشترین بهره را می برد. در حکایت زیر، به نقش کلمات مختاری، مخ تار، مخان، تاری مخ، رخ، مخ، آوخ، پری رخ، خودمختار و خودمختاران در انسجام بافت کلی طنز دقت کنید.

«و مخ بر وزن رخ خاکستری عنصری را گویند که در محفظه جمجمه آدمی باشد و حق تعالی در آن حقه تار به مثابه مار جایگزین داشته که شراش وجود بشری منتشر است. همگی چونان اطناب خیم بر جوانب آن گره زده تا به هنگام نزول آجال و حدوث ملال، عضو مشمول از تألم بجنبند و دیگر سر رشته ها در مخ بجنبانند... و تمیز آدمیان از مخان ایشان دهند. چه که دستگاه هر مخ یکسان کسب درک نکند و آدمیان از این رهگذر به دو فرقه نهاده اند. نخست داهیان و هادیان... و دیگر تیره دلان باشند که نغز از مغز ایشان تراود و خیر از خیلشان مشهود نگردد. اینان را مخ در پرده ای تیره و تار معطوف و ملفوف است و خباثت طبعشان بر آن موقوف و هم از این سبب تار است که این گروه را به علت تاری مخ، مختار نامیده اند و سر دسته این قوم، شحنه مدینه ری، رکن الدین مختار، معروف بود که با مخ تار، تار و بود توده هشیار بگسیخت و خون فرقه بیدار ضحاک وار بریخت... و دیگر از ترکیبات مختار، خودمختار باشد و آن صفت مردمی است که با تمیز نیک و بد، قدم در طریق عصیان گذارد و مخ روشن خویش به عمدا تار کند و در مجاز، استبداد و خودسری و چیرگی های خباثت آمیز را نیز بدان علت که از صفات خودمختاران است، خودمختاری گفته اند و اشهر خودمختاران عجم،

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل فریدون تولّی* با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۷۵

خان بن خان بن خان ایلخان اعظم است که امارت سارقین پیشه ساخته و حلقة خائنین بر گردن انداخته و هر روز به نوعی پدر از خلق در آرد. اللهم احفظنا من شر الوسواس الخناس.

مولانا معاشر العشایر پشت کوهی در وصف این خودمختاران چنین فرماید:

از این ایلخانان سفاک جانی	برنجم از این ایل و این ایلخانی
که گرم فسادند و آتشفشانی	از این ایلخانان نادیده مکتب
که گرگ‌اند اندر لباس شبانی	از این ایلخانان سرمست غافل
یکی بر سر کوه در دیده‌بانی	یکی در دل راه گرم چپاول
همه دست و دامن شده ارغوانی	یکی را ز خون جوانان میهن

من این خان و این ایلخانان نیکو شناسم

چنان چون شناسد بقر، سیستانی»

(تولّی، ۱۳۴۸: ۳۰-۳۴)

همان‌طور که از بافتار کلی متن پیداست، نویسنده ابتداء واژه مخ را آورده و بلافاصله با کلمه رخ، آن را برجسته و نشان‌دار کرده است. سپس از طریق واژگان هم‌آوای شرّاشر، بشر و منتشر، آن‌ها را با آدمی پیوند داده و با تکرار کلمه مخ، توجه مخاطبان را به جملات آغازین معطوف کرده و چندین جمله پس و پیش را از این طریق به هم پیوند داده و انسجام چشمگیری ایجاد کرده است. در بند دوم، با آوردن واژگان مخان، تاری مخ، مخ‌تار و مختار، جمله‌ها را در هم تنیده و با کلمه مختار به رکن‌الدین مختار، شحنة شهر ری، متّصل شده و با تشبیه وی به ضحاکِ ماردوش، تعریض قابل‌اعتنایی به ظلم و ستم رئیس شهربانی وقت، یعنی رکن‌الدین مختاری زده است. در بند سوم نیز با کلمات مختار، خودمختار، مخ‌روشن، خودمختاران، خودمختاری و... بر انسجام متن افزوده و متن انتقادی یکپارچه و منسجمی را تولید کرده است. در ادامه، از خودمختاری و مختار و مخ و... متن انتقادی را به کلمه هم‌آوای خان پیوند داده است. سپس متن را از طریق خان به خناس متّصل کرده و به کنایه و تضمین و واج‌آرایی و... تعریض سختی به

رکن‌الدین مختاری زده و وی را معادل شیطان خناس دانسته است. سپس با چند بیت شعر، بر غلظت طنز خود افزوده و از طریق همین کلمات هم‌آوا که اغلب بر مدار واج‌های «خ»، «م» و «الف» می‌چرخد، ابیات را با متن طنز‌گره زده و به نقطهٔ اوج رسانده است.

بهره‌مندی از این شگرد انسجام‌آفرین، در اغلب طنزهای تولگی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت استفاده از واژگان انسجام‌ساز هم‌آوا یک ویژگی سبکی در کتاب *التفصیل* تولگی است. در قطعهٔ «عراده» با کلمات هم‌آوای عراده، قلاده، لباده، باده، دل‌داده، عرادهٔ داود و عرادهٔ ملی، بافت متن طنزش را به ترکیب «ارادهٔ ملی» پیوند داده است. سپس از طریق «ارادهٔ ملی»، واژگان «حزب ملی» را نشان‌دار و برجسته ساخته و به مؤسس حزب ملی، یعنی سیدضیاءالدین طباطبایی، نخست‌وزیر پهلوی دوم، تعریض زده و با تولید متنی منسجم، تأثیر انتقاد سیاسی خود را از حکومت وقت، قوت بخشیده است. بخشی از این تأثیر، انسجام قدرتمند جمله‌ها و بندها و نیز زیبایی طنز، به حضور پررنگ واژگان هم‌آوا مربوط است که نویسندهٔ *التفصیل* با هنرمندی از آن بهره برده است. بخش پایانی این متن، نشان‌دهندهٔ احاطهٔ تولگی بر این شگرد انسجام‌بخش متون ادبی است:

«و دیگر از عراده‌های جهان، عرادهٔ ملی باشد که به غلطش ارادهٔ ملی خوانند و آن چنان است که ملت بی‌وقوف در آن نشانند و نادانسته‌اش از طریق خیانت به سرمنزل استعمار برند و زبانش از کام برکشند و ایادی و رجلینش به رشتهٔ استثمار مقید دارند و اجانب بر وی گمارند و طبل شکم چونان دوالپا از دسترنج وی بیاکنند و بر تیره‌روزی وی خنده‌ها زند و تعبیه‌کنندهٔ این عرادهٔ نامیمون، سید لعین و سرور خائنین، ضیاءالدین شیاد فلسطینی است که خدمت ابالسه همی کند و هموست که فرس‌وار در آن آویخته و به تازیانهٔ اجانبش در شوارع اسارت همی کشاند.

شنیدم سیدی عراده‌سازی نگون‌بختی، پلی‌دی، حقه‌بازی
بر بیگانگان شد، التـجا کرد شکایت‌ها ز دست آشنا کرد

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل فریدون توللی* با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۷۷

ز سیم اجنبی انبان بیندوخت الفبای تبهکاری بیاموخت
 کمر بر بست در میهن فروشی به غوغا شد پس از عمری خموشی
 تکانی خورد و بند از کیسه وا کرد یکی عراده مـلی به پا کرد»
 (همان: ۸-۱۰)

توللی در قطعه‌های «نفت»، «جدام»، «هلاهل» و... نیز به بهترین شکل ممکن از کلمات انسجام‌آفرین هم‌آوایی بهره برده تا متون طنزش از انسجام بیشتری برخوردار شود. در طنزهای توللی، کلمات هم‌آوا به اشکال مختلف، جمله‌ها، بندها و بافت کلی متن را به بالاترین درجه انسجام در سطح واژگان رسانده و طنزهای وی را به مرز یک متن هنری و فاخر نزدیک کرده است.

همان‌طور که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، عناصر انسجام‌ساز تکرار، جناس، سجع، اشتقاق و واج‌آرایی، از بسامد زیادی برخوردار هستند. این نوع «تکرارها مانند زنجیری، قسمت‌های مختلف متن را به یکدیگر مربوط می‌سازد و باعث انسجام متن می‌شود» (حاج‌عیدی و رضویان، ۱۳۹۷: ۸). نویسندگان این پژوهش، یکی از حکایت‌های طنز وی را از این منظر بررسی کرده‌اند. نتایج این بررسی بیانگر حضور فعال واژگان هم‌آوای انسجام‌ساز در طنزهای توللی است؛ به طوری که بیش از یک‌پنجم واژگان، از قدرت انسجام‌بخشی در سطح واژگان برخوردارند. این نکته بدان معنی است که توللی به شگرد انسجام‌ساز در سطح واژگان، به‌ویژه واژگان هم‌آوا توجه بیشتری داشته است.

جدول ۱- بسامد عناصر هم‌آوای انسجام‌ساز در طنزهای توللی
 (جامعه آماری ۳۰۰ کلمه از قطعه مخ)

عامل انسجام‌آفرین	تعداد	درصد
تکرار	۱۲	۴
سجع	۱۱	۴
جناس	۱۴	۴/۵
اشتقاق	۱۱	۴

۶	۱۸	واج آرای
۲۲/۵	۶۶	مجموع واژگان هم آوا

نویسنده *التفاصيل* برای ایجاد انسجام، از عنصر تکرار، بسیار بهره برده است. برخی از صاحب نظران، تکرار را در حوزه زبانی قرار داده اند؛ اما وقتی تکرار با مقاصد هنری همراه شود، از منظر انسجام بخشی به متن ادبی، بسیار چشمگیر می شود؛ به طوری که گاه موجب آشنایی زدایی در کلام، ایجاد موسیقی در زبان و سبب برجستگی متن می شود و بر زیبایی آن می افزاید. «تکرار زیباست؛ زیرا تکرار یک چیز، یادآور خود آن است و دریافت این وحدت، شادی آفرین است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳). تکرار کلمه مخ، خودمختار، مختار، تار و... از ابتکار هنری والایی برخوردار است و نقش بسیاری در منسجم شدن بافت کلی طنز دارد. تکرار حکایت های طنز توکلی، ابتدا تا انتهای متن را به هم پیوند داده و با حسن تعلیل های دل انگیز، آن ها را جذاب تر کرده است. این ویژگی موجب شده توکلی از طریق تکرار، ذهن خواننده را درگیر متن و زبان طنز کند و مفاهیم انتقادی خود را برجسته ساخته و بر زیبایی کلام بیفزاید.

«چون سلطان ماچین را چین بر جبین افتاد» (همان: ۶۶)؛ «رقص خود بر دو قسم است... دو دیگر رقص، رقص شرقی است» (همان: ۲۰۵)؛ «در وجه تسمیه این جانور به هلاهل گویند که چون این جانور پس از اکل افاعی از جهت رفع گند دهان، تنقل هل همی کند، هل هل و بعدها هلاهلش خوانده اند» (همان: ۴۲).

نوع دیگر تکرار که به انسجام متن کمک می کند، تکرار صامت و مصوت هاست که علاوه بر ایجاد واج آرای، جناس، اشتقاق و سجع، موجب پیوند عمیق جمله می شود و انسجام متن را تقویت می کند. تکرار واج ها، جناس و اشتقاق در نمونه زیر، سبب انسجام و زیبایی متن شده است:

«و اختلاس بر وزن اسکناس، اندر لغت سرقت را گویند و اخص آن سرقت دیوانیان است از خزانه و در تسمیه این کلمه، عقاید متفاوت است. زمره ای کتابت آن با «صاد» کرده و ریشه آن را «خلوص» دانسته اند و حجّت ایشان اینکه مأمور مختلس را ارادت و

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل* فریدون تولّی با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۷۹

اخلاص چنان است که کیسهٔ خویش از خزانهٔ دیوان فرق نهد و جدایی در میانه نبیند... گروهی دیگر اختلاس را از «اخلال حواس» گرفته و به همین علت، مختلسین را از سیاست و مجازات معاف دانسته‌اند» (تولّی، ۱۳۳۱: ۶۷).

سجع در طنزهای تولّی، اغلب در انتهای جمله‌ها به کار رفته است. خواننده در بخش اول سجع‌ها معمولاً بدان توجه چندانی ندارد؛ اما وقتی به قسمت دوم و سوم سجع می‌رسد، بلافاصله به کلمات مسجع قبلی برمی‌گردد و آن‌ها را بار دیگر می‌خواند. این نکته، سبب انسجام در جمله‌های پیشین و پسین می‌شود. قدرت انسجام‌بخشی سجع‌ها کمتر از تکرارهای نوآورانهٔ تولّی است؛ چون تکرارهای وی در کل ساختار متن انسجام ایجاد می‌کنند؛ اما سجع در چند جمله هم‌جوار انسجام ایجاد می‌کند. تفاوت تولّی با دیگر طنزپردازان معاصر این است که وی معمولاً چندین جمله را پی‌درپی به هنر سجع‌نویسی می‌آراید و از این طریق، انسجام متن را از دو یا سه جمله به یک بند گسترش می‌دهد. در نمونهٔ زیر، تولّی از این راه، حداقل ده جمله را به هم گره زده و در میان آن‌ها انسجام ایجاد کرده است. البته نباید از عوامل انسجام‌ساز پیوندی، همانند «واو ربط» غافل شد. این نوع مؤلفه‌ها چون در سطح دیگر نظریهٔ انسجام‌هلبیدی و حسن قرار دارند، از تشریح آن صرف‌نظر می‌شود. در ساختار متن نمونه، این نکتهٔ انسجام‌ساز به‌خوبی استفاده شده و نویسنده از طریق آن، جمله‌های مختلف متن را به هم پیوند داده است.

«حق تعالایش در آن حقهٔ تار به‌مثابهٔ مار جایگزین داشته که شرآشر وجود بشری منتشر است. همگی چونان اطناب خیام بر جوانب آن گره زده تا به هنگام نزول آجال و حدود ملال، عضو مضمول از تألم بجنبید و دیگر سر رشته در مخ بجنبانند... نغز از مغز ایشان بترآود و خیر از خیلشان مشهود نگردد. اینان را مخ در پرده‌ای تیره و تار معطوف و ملفوف است و خباثت طبعشان بر آن موقوف... با مخ تار تار و پود تودهٔ هشیار بگسیخت و خون فرقهٔ بیدار ضحاک وار بریخت... و دیگر از ترکیبات مختار، خودمختار باشد و آن صفت مردمی است که با تمیز نیک و بد قدم در طریق عصیان گذارد و مخ

روشن خویش به عمدا تار کند... امارت سارقین پیشه ساخته و حلقه خائنین بر گردن انداخته» (همان: ۳۰-۳۳).

این شگرد انسجام‌بخش در اغلب طنزهای التفصیل توللی به کار رفته است. نمونه‌های زیر از قطعه‌های «هلاهل» و «نفت» انتخاب شده است. نویسنده با سجع‌های مکرر، جمله‌ها را به هم پیوسته و انسجام چشمگیری ایجاد کرده است.

«از آنجا که تعلق در علاج، نفس جنایت است و موروث ندامت، فی الفور راه صحیة بغداد پیش گرفتم... چه‌ها که دیدم و چه‌ها که کشیدم... دستگاهی دیدم درهم‌تر از جبین لثیمان و آشفته‌تر از بخت سیه‌بختان... چندان که رئیس در خوره جبین من نگریست، فریادی عظیم برکشید و خویشتن از روزن به شارع در انداخت» (توللی، ۱۳۳۱).
«هم از این روست که بر سر آن دشمنی کنند و لشکر کشند و خون‌ها ریزند و فتنه‌ها انگیزند و وفور این نعمت در خاک عجم بدان پایه است که به هر جا ثقبه‌ای زنند، بترآود و گند کند و بوکشان دیگر بلاد را به مشام رسد و هوس ایشان برانگیزد و به خود کشد» (همان: ۱۵).

۲-۴. عناصر انسجام‌ساز طنز توللی از طریق باهم‌آیی کلمات

دومین گروه از عناصر انسجام‌ساز، کلماتی هستند که در یک حوزه معنایی قرار دارند. هلیدی و رقیه حسن آن‌ها را باهم‌آیی کلمات نامیده‌اند. «باهم‌آیی یعنی هم‌نشینی واژگانی که ارتباط بیشتر میان آن‌ها موجب ترکیب شدن کلمات در یک ساختار شود؛ مانند ارتباطی که بین واژه آب و نوشیدن وجود دارد» (ولیی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵).
در ادبیات کلاسیک زبان فارسی، از این شگرد ادبی-زبانی با عناوینی چون مراعات‌النظیر و شبکه معنایی، تضاد معنایی و کلمات مترادف یاد می‌شود. این عناصر انسجام‌آفرین، مربوط به حوزه معنا هستند؛ اما در ارتباط دوسویه با صورت زبان، منجر به ایجاد انسجام بیشتر در متن می‌شوند. در طنزهای توللی، کدام‌یک از این عناصر انسجام‌ساز موجب انسجام هنری متن شده است؟ زبان‌شناسی نقش‌گرا برای یافتن پاسخ

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل* فریدون تولّی با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۸۱

پیشنهاد می‌کند بهترین کار، بررسی جهان متن است تا به صورت کاربردی، بتوان به میزان بهره‌مندی نویسنده از این عناصر انسجام‌آفرین پی برد.

۲-۴-۱. نقش مراعات‌النظیر برای انسجام‌بخشیدن به طنزهای تولّی

یکی از ویژگی‌های طنزهای تولّی، بسامد زیاد مراعات‌النظیر است. استفاده از مراعات‌النظیر، اغلب با حرف واو عطف همراه است. تولّی در این باره هنجارشکنی جالبی کرده که منجر به انسجام بیشتری در طنزهایش شده است. او به جای استفاده از حرف واو عطف، از حرف واو ربط بهره بیشتری برده است. این کار از دو طریق موجب شده ساختار کلی متن‌هایش منسجم‌تر شود:

۱. نویسنده برای ساختن مراعات‌النظیر، واژگان را در یک جمله قرار نداده، بلکه تلاش کرده هر کدام از آن‌ها را در یک جمله کوتاه به کار ببرد. این کار، موجب افزایش «واو» ربط در یک بند شده است. از آنجا که در نظریه هیلیدی و حسن، حرف ربط، یک عنصر انسجام‌ساز است، باعث انسجام بیشتر متن شده و علاوه بر آن، موسیقی طنز را نیز تقویت کرده است.

۲. قراردادن هر کدام از واژگان مدنظر در یک جمله باعث شده جمله‌های کوتاه‌تری تولید شود و متن بیشتری از طریق مراعات‌النظیر در گستره انسجام قرار بگیرد. علاوه بر آن، جمله‌های کوتاه، موسیقی کلام را تقویت کرده و صورت و معنا و مقاصد مدنظر نویسنده را در یک راستا قرار داده است. نمونه‌های زیر، نشان‌دهنده این نکته بلاغی و انسجام‌آفرین در طنزهای تولّی است:

«و دیگر از خواص عرّاده آنکه در محارباتش به کار برند و بر جوانب آن دشنه‌ها بندند و تیغ‌ها نشانند و گزلك‌ها آویزند و زره‌ها کشند و جنگیان در آن نشانند و در معارک شوند و تاختن گیرند و صف‌شکنی کنند و عساکر خصم در خاک و خون کشند و تعبیه این مرکب عجمان راست» (همان: ۷).

«قرتی را آن خود دو گونه است. نخست قرتیان مذکر که جامه بر تن پوشند و غازه به چهره زنند و جوانب ابروان به مدد مناقش برگیرند و زلفین به تصنع چین و شکن دهند

و سببت به تمامی بتراشند و به هنگام مشی اسافیل اعضای رفاص وار بجنابند و بر زمین و زمان منت فروشند و چون گاه محبت فرارسد، تمجمج کنان لغاتی از لسان فرنگیان و تازیان در کلام آرند و ایاتی چند بی آنکه خود معنی آن بدانند، بر طرف فروخوانند و با غمزات و عشوات، جان مخاطب رنجه دارند. دو دیگر قرتیان مؤنث باشند که اعرایشان قرتیه نامند. ایشان ابروان به تمامی بتراشند و... جذام را قدرت اکل بدان پایه است که به سالی چند تسمه از گرده بیمار برکشند و گوشت و پوست و عروق و شرائین و عضلات وی به تمامی بخورد» (تولگی، ۱۳۳۱).

«در آن زمان که از جهت تشرف به حضور خلیفه زمان، المجدوم بالله، به بغداد شدم، خلیفه را خوره‌ای مدهش طاری پیکر بود. چندان که به محضر وی شتافتم و از طریق اضطرار گونه‌اش ببوسیدم، سوزشی عجیب بر نوک بینی افتاد، بدان پایه که اشکم چونان سیل خروشان بر پای ریخت و توانم از کف برفت. خلیفه را دل به رقت آمد و از جهت تشفی خاطر به بوسه‌ای دیگرم بنواخت. چندان که تماس لبانش احساس نمودم و صغیر بوسه‌اش بشنیدم، کاسه سرم همچون دیگ جوشان بجوشید و فریادم بر آسمان شد. خلیفه آهنگ بوسه ثالث کرد که مرا تاب نماند و گفتم: یا امیرالمؤمنین، مرا به خیر تو امیدی نیست، شر مرسان» (تولگی، ۱۳۳۱).

۲-۴-۲. نقش تضاد در انسجام بخشی به طنزهای تولگی

در دیدگاه زبان‌شناسی نقش گرا، تضاد، بیشتر با مفاهیم سروکار دارد. ارتباط بین عناصر به گونه‌ای است که یک عنصر از طریق عنصر دیگری فعال می‌شود. این اثرگذاری در زبان‌شناسی نقش گرا به مجاورت و هم‌نشینی دو معنا در یک حوزه مفهومی تلقی می‌شود که به برجسته شدن معنای واژه‌های حاضر در جمله منجر می‌شود. از طرفی، رابطه دوسویه کلمات متضاد، موجب پیوستگی و انسجام واژگان پس و پیش می‌شود؛ بنابراین، ویژگی‌های تضاد در زبان‌شناسی نقش گرا عبارت‌اند از:

۱. دو واژه متضاد، هم جوار و هم نشین هستند؛
۲. در همسایگی هم قرار دارند و مدام در رابطه دوسویه هستند؛

۳. به یک حوزه معنایی تعلق دارند؛

۴. واژه مبدأ کمک می‌کند واژه مقصد پیش‌بینی شود و این ویژگی، موجب مشارکت فعال خواننده در متن می‌گردد.

این ویژگی‌ها منجر به انسجام ساختار یک متن می‌شود و بدان زیبایی و برجستگی می‌بخشد. هیچ عنصری مثل تضاد، موجب برجسته‌شدن عنصر مقصد نمی‌شود. سیاهی، زمانی برجستگی پیدا می‌کند که در مجاورت سفیدی قرار گیرد. در دیدگاه زبان‌شنان نقش‌گرا تضادها موجب گسترش معنا، برجسته‌شدن مفاهیم متضاد هم‌جوار و اغراق دل‌نشین و خفیف در جمله شده و به زیبایی متن منجر می‌شوند. کانت^۱ نیز وقتی درباره زیبایی سخن می‌گوید، به ساختار منسجم متن نظر دارد و می‌گوید: «شرایط شناخت زیبایی آثار، کشف قانون ساختار است؛ زیرا اهمیت ساختار از موضوع یا محتوا بیشتر است» (علایی، ۱۳۹۰: ۱۳ به نقل از کانت). از سوی، ریچاردز^۲ معتقد است: «هر چیزی که زیاست، واجد شکل خاصی است» (ریچاردز، ۱۳۹۲: ۱۹۶). از این سخن می‌توان چنین استنباط کرد که هر چیز زیبا دارای فرم است و عنصر تضاد نیز فقط در فرم و ساختار معنا پیدا می‌کند؛ بنابراین، نویسنده با کاربرد تضاد در متن خود، اولین گام را برای ایجاد انسجام برمی‌دارد. از نظر زبان‌شناسان نقش‌گرا آمدن کلمات یا واحدهای متضاد، موجب پیوند بیشتری در متن می‌شود. در نمونه زیر، کلمات متضاد، یکی از عوامل پیوستگی هنری جمله‌ها شده‌اند:

«این سخن از راست و دروغ، به پیراهن پدید آید. اگر این پیراهن از پس دریده است، این زن دروغ‌زن است و غلام راست گوی و اگر از پیش دریده است، این غلام دروغ‌زن است و زن راست گوی» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

صرفاً شناسایی این واژگان متضاد، به انسجام منتهی نمی‌شود. خلق رابطه حاضر غایب و پیوستگی متقابل متضادهاست که موجب زیبایی و انسجام متن می‌شود. این همان

1. Kant

2. Richards

نکته‌ای است که رقیه حسن به نظریه انسجام متن هلیدی افزود و از این طریق، نظریه زبان‌شناختی نقش‌گرایی هلیدی را تکمیل کرد و نامش را انسجام و پیوستگی متن گذاشت. «صرف یافتن این مؤلفه‌ها دال بر این نیست که آن متن از انسجام برخوردار است، بلکه باید عوامل در یک زنجیره انسجامی قرار بگیرند و با دیگر عوامل انسجامی، ارتباط دوسویه داشته باشند» (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۸ به نقل از حسن). در متن نمونه‌ای که ذکر شد، این ارتباط دوسویه در کلمات متضاد کاملاً مشهود است و همین نکته موجب انسجام جملات فوق شده است. وقتی خواننده، واژه راست را می‌بیند، ذهنش بلافاصله به کلمه دروغ معطوف می‌شود و با دیدن کلمه دروغ، به واژه راست رجعت می‌کند. این نکته بلاغی علاوه بر برجسته‌شدن متن، سبب پیوستگی واژه‌های پسین و پیشین می‌شود و با مشارکت دادن مخاطب در شکل‌گیری متن، زیبایی و انسجام را چندبرابر می‌کند. آیا تولگی در طنزهای خود به این نوع کارکرد تضادها توجه کرده است؟

تولگی در قطعه «مخ» سه بار از تضاد بهره برده که در مقایسه با متن طولانی سیصد کلمه‌ای چندان چشمگیر نیست. آیا این تضادها در ساختار متن به انسجام‌آفرینی کمک کرده‌اند؟ ابتدا به متن رجوع می‌کنیم تا پاسخ این پرسش روشن شود.

«آدمیان از این رهگذر به دو فرقه نهاده‌اند. نخست داهیان و هادیان روشن‌رای... و دیگر تیره‌دلان باشند... و دیگر از ترکیبات مختار، خودمختار باشد و آن صفت مردمی است که با تمیز نیک و بد، قدم در طریق عصیان گذارد و مخ روشن خویش به عمداً تار کند» (تولگی، ۱۳۴۸: ۳۰-۳۳).

هرچند تضادهای به کاررفته در طنزهای فریدون تولگی، با ساختار و بافت کلی متن، رابطه عمیقی دارند و اغلب تضادها در خدمت ابلاغ بلاغی پیام نویسنده هستند، تضادها آن قدر بسامد زیادی ندارند که در انسجام متن، نقش زیادی ایفا کنند؛ از این رو، می‌توان گفت تولگی به کارکرد انسجام‌آفرین تضادها چندان توجهی نداشته است.

۲-۴-۳. تحلیل عناصر انسجام‌ساز متون طنز تولگی با تأکید بر مترادفات

یکی دیگر از ابزارهای انسجام متن در سطح واژگان، استفاده از واژگان مترادف است. واژگان مترادف در زبان‌شناسی نقش‌گرا در حوزه باهم‌آیی انسجام متن قرار می‌گیرند. «هلیدی و حسن، هم‌آیی واژگان را به هشت قسمت تقسیم کردند: تضاد، ارتباط موضوعی معین، رابطه جزء و کل، رابطه جزء و جزء، شمول مشترک، واژگان مربوط به یک مجموعه منظم، واژگان مربوط به یک مجموعه غیرمنظم و واژگان هم‌معنا» (Halliday and Hassan, 1976: 17). در این دیدگاه، وقتی واژگان مترادف انگلیسی کنار هم قرار بگیرند، یک شبکه واژگانی هم‌آوا تشکیل می‌دهند که در انسجام متن، اثر مثبت می‌گذارد؛ اما اثربخشی واژگان مترادف در زبان فارسی، از لحن دیگری است. جمال‌شناسی زبان فارسی در آغاز به دلیل داشتن افعال معین فعال، اغلب به سوی جمله‌های کوتاه گرایش داشته است؛ از این رو، در انسجام‌بخشی به متون ادبی به جای بهره‌مندی از مترادفات فراوان و حرف عطف در یک جمله، از چندین جمله استفاده شده و انسجام ساختار جمله بر دوش حروف ربط، واژگان مراعات‌النظیر، تضادها و... بوده است. شاید به این دلیل، «یکی از ویژگی‌های نثر مرسل، غیاب مترادفات بوده است. در نثر مرسل، نیابردن مترادفات، علاوه بر ایجاد ایجاز و کوتاهی جمله‌ها، کمک می‌کرده تا واژگانی که در نقش‌های نهاد، مفعول، متمم و مسند مورد استفاده قرار می‌گیرند، در مجاورت فعل قرار گیرند. این هم‌نشینی باعث می‌شده تا فعل، آن واژگان را فعال‌تر نماید و بدان‌ها قدرت انسجام‌بخشی بیشتری ببخشد. در دوره بعدی که نثر فنی بر زبان فارسی حاکم شد، مترادفات جای افعال را گرفت و به جای حرف واو ربط، حرف واو عطف، بیشتر مورد استفاده قرار گرفت» (وثاقتی جلال، ۱۴۰۰: ۶۹).

در دوره نثر فنی زبان فارسی، وقتی کلمات مترادف پشت‌سرهم قرار گرفتند، مجاورت عناصر اصلی با عوامل تأثیرگذار جمله کمتر شد. هرچه نقش‌های تبعی، فاصله اصلی دو رکن اصلی جمله را بیشتر کردند، انسجام درونی جمله‌ها کاهش یافت و بر انسجام ظاهری زبان افزوده شد. با انقلاب مشروطه، نویسندگان با بازگشت ادبی، متوجه این نکته شدند و زبان فارسی بار دیگر به سوی تولید جمله‌های کوتاه با افعال بیشتر

برگشت. در این تحوّل، بار دیگر مترادفات و حرف عطف، جای خود را به واژگان هم‌آیی دیگری مانند مراعات‌النظیر داد. فریدون تولّی یکی از نویسندگان این دوره بود که با شَمّ ادبی خود، متوجّه انسجام درونی و قدرت آن شد. هرچند نثر وی از نظر زیبایی و انسجام درونۀ زبان هنوز با زبان نثر مرسل فاصله زیادی دارد، حرکت تدریجی به سوی کم کردن مترادفات و حرف عطف و حذف کلمات عربی در طنزهایش کاملاً مشهود است. در ادامه، برای نشان دادن این تحوّل و تفاوت انسجام در درونۀ و برونۀ زبان، به ترتیب، سه نمونه از نثرهای مرسل، فنی و طنزهای تولّی آمده است تا علاوه بر تفاوت انسجام در سه دوره از زبان فارسی، تفاوت نظریۀ انسجام در زبان فارسی و انگلیسی نیز مشخص شود.

متن نمونه اول از نثر مرسل: «این نوشیروان را هزار پرده بود و هزار پرده‌دار بود و به دست هر پرده‌داری دو پرده بود. یک پرده سرخ بودی و به خط سبز بر آن نوشته بودی که: کار کردن باید که خوردن باید و این هزار پرده سرخ با کتابۀ سبز آویخته بودندی تا نماز پیشین. چون نماز پیشین بودی، این پرده سرخ با کتابۀ سبز برکشیدندی و هزار پرده دیگر سبز بیاویختندی و کتابه‌های سرخ بر آن نوشته بودی که: خوردن باید که مردن باید» (وثاقتی جلال، ۱۴۰۰: ۷۶ به نقل از ترجمۀ تفسیر طبری).

متن نمونه از دوره نثر فنی: «بینندگان جراید احوال روزگار و دانندگان مضامین صحائف اخبار، گشایندگان چهره آبکار احداث اعجاب و نمایندگان تصاریف شهور و احقاب توّلاهم الله برحمته الواسعه، چنین تقریر کرده‌اند که مدینه‌السلام در عهد دولت خلفای بنی‌العبّاس دائم از بؤس و بؤس فلک در حریم امن و امان بوده و مغبوط سلاطین جهان آیوین و بیوتات آن با فلک اثیر هم‌راز شده و اطراف و اکناف آن با روضۀ رضوان در نزهت و طراوت انباز» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۸۴).

متن نمونه سوم از طنزهای فریدون تولّی: «و دیگر از خواص عرّاده آنکه در محارباتش به کار برند و بر جوانب آن دشنه‌ها بندند و تیغ‌ها نشانند و گزّلك‌ها آویزند و زره‌ها کشند و جنگیان در آن نشانند و در معارک شوند و تاختن گیرند و صف‌شکنی

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل* فریدون تولّی با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۸۷

کنند و عساکر خصم در خاک و خون کشند و تعبیه این مرکب عجمان راست... و دیگر از عرّاده‌های جهان، عرّاده ملّی باشد که به غلطش اراده ملّی خوانند و آن چنان است که ملّت بی‌وقوف در آن نشانند و نادانسته‌اش از طریق خیانت به سرمنزل استعمار برند و زبانش از کام برکشند و ایادی و رجلیش به رشته استعمار مقید دارند و اجانب بر وی گمارند و طبل شکم چونان دوالیا از دسترنج وی بیاکنند و بر تیره‌روزی وی خنده‌ها زنند» (تولّی، ۱۳۴۸: ۷-۹).

در متن نمونه اول، فاصله عناصر اصلی جمله بسیار کم و تکرار فعل‌ها زیاد است. برای ایجاد انسجام میان جمله‌ها اغلب از حروف ربط استفاده شده است. هنوز زبان عربی در آن نفوذ نکرده و به همین دلیل، واژگان مترادف، کم و مراعات‌النظیر بیشتر است. هم‌نشینی و مجاورت این واژگان باعث تأثیر متقابل بر هم شده و روح زبان را از انسجام درونی سرشار کرده است. در متن نمونه دوم، مترادفات زیاد شده است. همین نکته باعث شده به جای حرف ربط، از حرف عطف، بیشتر استفاده شود. طولانی‌شدن جمله‌ها موجب شده بین نهاد و فعل فاصله بیفتد و تأثیر فعل به کمترین حد ممکن برسد و انسجام متن از درونه زبان به برونه زبان انتقال یابد. در متن نمونه سوم که از طنزهای تولّی انتخاب شده، بازگشت ادبی به دوره نثر مرسل و ساده‌نویسی، کاملاً مشهود است. جمله‌ها کوتاه‌تر شده‌اند. از حرف واو ربط بیشتر از حرف واو عطف بهره برده شده است. مترادفات کم شده و جای آن را واژگان انسجام‌ساز مراعات‌النظیر گرفته است.

۳. نتیجه‌گیری

کتاب *التفصیل* یکی از موفق‌ترین آثار طنز معاصر است که در آن، زیبایی‌های زبان مشهود است. برای شناخت این زیبایی‌ها راهکارهای متعددی وجود دارد. یکی از آنها بهره‌مندی از نظریه انسجام متن در زبان‌شناسی نقش‌گراست. نظریه انسجام هلیدی و رقیه حسن، انسجام متن را به سه سطح واژگانی، دستوری و پیوندی تقسیم کرده است. در این پژوهش برای دقیق‌تر شدن نتایج تحقیق، از نظریه انسجام واژگانی استفاده شده و گاه به ضرورت تحقیق، از انسجام پیوندی و دستوری نیز کمک گرفته شده است. این تحقیق

به روش توصیفی- تحلیلی، انسجام متن طنزهای فریدون تولگی را در سطح واژگان بررسی کرده که نتایج زیر به دست آمده است:

در گام اول، به روش هلیدی و حسن، واژگان در دو گروه هم‌آوا و باهم‌آیی سازمان‌دهی شدند. واژگان هم‌آوایی که در انسجام بخشی طنزها نقش داشتند، در دسته‌های کوچک تری با عناوین واژگان هم‌آوایی تام (تکرار) و واژگان هم‌آوایی ناقص (اشتقاق، جناس، سجع و واج‌آرایی) بررسی شدند. نتایج، بیانگر آن است که تولگی در خلق طنزهای خود، از عنصر انسجام‌ساز تکرار به شکل بسیار بدیع و نوآورانه‌ای بهره برده است؛ به گونه‌ای که این تکرارها مثل یک نخ، تمام جمله‌ها و بندهای متن را به هم پیوند داده است. تولگی علاوه بر آن، از کلمات هم‌آوایی ناقص نیز برای منسجم کردن طنزهای خود بسیار هنرمندانه استفاده کرده است. بهره‌مندی از واج‌آرایی، انواع جناس، اشتقاق و... موجب شده جمله‌ها و بندها به صورت هنرمندانه‌ای در هم تنیده شوند و متن طنزها به انسجام چشمگیری برسد. استفاده از سجع نیز موجب شده پایان جمله‌ها به هم متصل شوند و متن، برجسته و جذاب شود.

در بخش دوم، واژگان انسجام‌بخش در سطح باهم‌آیی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد تضاد، مراعات‌النظیر و نوع استفاده از کلمات مترادف در طنزهای تولگی چشمگیر هستند. تولگی از صنعت مراعات‌النظیر، بیشترین بهره را برای انسجام متن برده و از این طریق، طنزهای خود را برجسته کرده است. نکته شایان ذکر در این زمینه، به نوع استفاده تولگی از مراعات‌النظیر برمی‌گردد. وی با شم هنری زیاد خود، هر کدام از واژگان مراعات‌النظیر را در یک جمله کوتاه به کار برده و بدین طریق از حروف ربط و افعال بیشتری استفاده کرده است. این دو عنصر انسجام‌بخش، با ایجاد موسیقی خاص و تولید جمله‌های کوبنده، توانسته متن را منسجم کند و در راستای اهداف انتقادی و سیاسی نویسنده، عمل زیبایی‌شناسانه‌ای انجام دهد. نویسنده از تضاد نیز به خوبی برای انسجام متن بهره برده است. هر چند تضادهای طنزهای او از بسامد زیادی برخوردار نیستند، در زمینه مقاصد هنری، سیاسی و انتقادی وی مؤثر واقع شده‌اند.

تحلیل انسجام واژگانی متن در *التفصیل* فریدون توللی با تأکید بر زبان‌شناسی نقش‌گرا - ۱۸۹

عنصر انسجام‌ساز دیگری که در سطح واژگان طنزهای توللی بررسی شد، کلمات مترادف است. بررسی‌ها بیانگر آن است که طنزهای توللی در بهره‌مندی از مترادفات حین گرایش به بازگشت ادبی و ساده‌نویسی، به سبک و زبان متون نثر مرسل نزدیک شده است. وی برای ایجاد انسجام، به تولید جمله‌های تودرتو و کوتاه روی آورده و از کلمات مترادف در یک جمله دوری کرده است؛ از این رو، در طول چند جمله، واژگان هم‌سو، در یک شبکه معنایی قرار گرفته و موجب انسجام در درونۀ زبان شده‌اند. این خصیلت‌ها با روحیۀ انقلابی و کوبنده و انتقادی توللی در خلق طنز، سازگار و هماهنگ به نظر می‌رسد؛ از این رو، طنز وی جذاب و گیراست.

منابع

- احمدی، علی‌رضا و اصلان استواری (۱۳۹۰)، *انسجام متنی ابزاری زبان‌شناسی برای شناخت سبک‌های ادبیات فارسی*، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۷-۲۰.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۶)، *نقیضه و نقیضه‌سازان*، تهران: زمستان.
- آقاگل‌زاده، فردوس و علی افخمی (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن*، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۹، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۳.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر.
- امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴)، *بررسی عناصر انسجام متن در نفثة‌المصدور بر اساس نظریه هلیدی و حسن*، متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۷-۳۲.
- باباچاهی، علی (۱۳۸۰)، *این بانگ دلاویز*، تهران: نشر ثالث.
- باوندیان، علیرضا (۱۳۸۸)، *بررسی ماهیت و شیوه‌های طنز در فرهنگ مکتوب ایران*، پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص ۶۱۰-۶۳۵.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۳)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، ج ۳، تهران: زوآر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی نثر*، ج ۲، تهران: زوآر.
- پرهام، مهدی (۱۳۷۰)، *التفصیل*، آینده، سال ۱۷، شماره ۱-۴، صص ۲۲۷-۲۳۸.
- توللی، فریدون (۱۳۳۱)، *التفصیل*، تهران: امیرکبیر.
- حاج‌عیدی، حوّا و حسین رضویان (۱۳۹۷)، *عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک*، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۹، شماره ۸، صص ۶۹-۹۴.

- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۶۴)، **فریدون و آثارش**، آینده، سال ۱۱، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۷۸۶-۷۹۴.
- ریچاردز، آی. ای (۱۳۹۲)، **معنای معنا**، ترجمه محمود فضیلت، تهران: مؤسسه فرهنگی نشاط.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، **نظریه انسجام و هماهنگی و کاربست آن در داستان نردبان**، دوفصلنامه زبان پژوهی، سال ۲، شماره ۴، صص ۵۱-۸۰.
- سیدقاسم، لیلیا (۱۳۹۶)، **بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی**، تهران: هرمس.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، **با چراغ و آینه** (در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر)، چ ۲، تهران: سخن.
- علایی، مشیت (۱۳۹۰)، **زیبایی‌شناسی و نقد**، تهران: کتاب آمه.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، **سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، تهران: سخن.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۰)، **دگرخند**، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- وثاقتی جلال، محسن (۱۴۰۰)، **خاستگاه موسیقی نثر در نثر فارسی**، کاوش‌نامه، سال ۲۲، شماره ۵۰، صص ۴۳-۷۴.
- وصاف شیرازی، شرف‌الدین عبدالله (۱۳۳۸)، **تاریخ وصاف**، به کوشش محمد اصفهانی، تهران: کتابخانه جعفری تبریزی.
- HassanL R. (1984), **Coherencean Cohesive Harmony**, in J.Flood(ed). Understanding Reading comprehension. IRA. Newark Delaware.
- Halliday. M. and Hassan. R. (1976), **Cohesion in English**, London. Longman.